

[**فصل فی الستر و الساتر** 1](#_Toc509060956)

[**حرمت نظر به بدن أجنبیه بدون شهوت** 2](#_Toc509060957)

[**الف)حرمت نظر به غیر وجه و کفین** 2](#_Toc509060958)

[***دلیل جواز نظر به قدمین*** 2](#_Toc509060959)

[**مناقشه** 2](#_Toc509060960)

[***دلیل حرمت نظر به غیر وجه و کفین*** 3](#_Toc509060961)

[**دلیل أول** 3](#_Toc509060962)

[**دلیل دوم (ملازمه بین وجوب ستر و حرمت نظر)** 3](#_Toc509060963)

[**نظر مرحوم خویی (ملازمه بین وجوب ستر و حرمت نظر دون عکس)** 3](#_Toc509060964)

[**نظر آقای زنجانی (عدم ملازمه عقلیه و وجود ملازمه اقتضایی در دو طرف)** 3](#_Toc509060965)

[**نظر استاد (عدم ملازمه عقلی و وجود ملازمه عرفی بین وجوب ستر و حرمت نظر دو عکس)** 4](#_Toc509060966)

[**نکته ی فرق گذاری بین دو طرف در وجود و عدم ملازمه** 6](#_Toc509060967)

[**نکته (دلیل حرمت نظر زن به جسد أجنبی)** 7](#_Toc509060968)

[**دلیل سوم** 7](#_Toc509060969)

[**معنای جلباب** 8](#_Toc509060970)

[**دلیل چهارم** 9](#_Toc509060971)

[**نتیجه بحث از حرمت نظر به غیر وجه و کفین** 10](#_Toc509060972)

**موضوع**: حرمت نظر به أجنبیه /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به حرمت نظر به غیر وجه و کفین زن أجنبیه بود. أولین دلیل بر حرمت اجماع بود که دلیلی لبی است و در اطلاق آن اشکال شد. دلیل دوم آیه شریفه ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِم﴾ْ بود که دلالت آن ناتمام بود. دلیل سوم آیه شریفه «وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ» بود که مورد بحث قرار گرفت و بحث ملازمه بین وجوب ستر و حرمت نظر به میان آمد. در ادامه این مباحث تکمیل می شود.

**فصل فی الستر و الساتر**

بحث راجع به ستر در کتاب الصلاة به اینجا رسید که صاحب عروه فرمود: یک وجوب نفسی ستر داریم و یک وجوب شرطی ستردر نماز داریم. به این مناسبت وارد بحث وجوب ستر فی حدّ نفسه شد و الکلام یجرّ الکلام: منتقل به بحث نظر شدند: ما هم به تبع صاحب عروه و بزرگان مناسب دیدیم مقداری بحث کنیم؛

**حرمت نظر به بدن أجنبیه بدون شهوت**

**الف)حرمت نظر به غیر وجه و کفین**

**به جهت خامسه رسیدیم که**: آیا نظر به جسد أجنبیه مطلقاً حرام است؛ در مورد غیر وجه و کفین که اشکالی نیست که نظر حرام است.

***دلیل جواز نظر به قدمین***

البته در مورد قدمین مشهور قائل به حرمت اند ولی مرحوم تبریزی شبهه سیره را داشته اند که سیره زن ها این نبوده است که قدمین را از نامحرم بپوشانند و در رفت و آمد فامیلی (پیش برادر شوهر، شوهر خاله، پسر عمو، پسر دایی) مراعات نمی کردند. وروایت مرسله چنین می گوید: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ- إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَماً قَالَ الْوَجْهُ وَ الْكَفَّانِ وَ الْقَدَمَانِ[[1]](#footnote-1).

**مناقشه**

روایت مرسله است و اعتبار ندارد.

**و به نظر می رسد تمسّک به سیره هم صیحح نباشد زیرا؛** معلوم نیست که سیره در آن زمان به چه شکل بوده است و شاید جوراب خیلی مرسوم نبوده است ولی چه بسا لباس هایی، مثل دامن بلند، داشته اند که روی زمین می افتاد و کف پای آن ها را می گرفته است.

**تذکّر**: مراد ما از سیره، سیره متشرعه است و نیز بحث ما راجع به مردها در مقابل مردها یا زنان در مقابل زنان نیست بلکه بحث راجع به حکم زنان در مقابل مردها است که می گوییم معلوم نیست سیره متشرعه بر این بوده است که قدمین خود را نمی پوشانده اند.

و لذا أظهر این است که ستر قدمین از نامحرم مثل بقیه جسد، واجب است. و در روایت راجع به معنای «و لایبدین زینتهنّ الا ما ظهر منها» چنین می گوید که مراد وجه و کفین است و قدمین را ذکر نمی کند. [عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً وَ سُئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ.[[2]](#footnote-2)]

***دلیل حرمت نظر به غیر وجه و کفین***

**دلیل أول**

راجع به این که حرام است یک دلیل آن، آیه شریفه بود: «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم» که اشکال کردیم که آیه مجمل است و شاید مراد آیه این باشد که «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم عن النظر إلی عورة أخیه»، که در تفسیر قمی هم آمده بود.

**دلیل دوم (ملازمه بین وجوب ستر و حرمت نظر)**

**عمده دلیل ملازمه بین وجوب ستر و حرمت نظر است**؛ آیه شریفه راجع به وجوب ستر می فرماید: ﴿وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنّ﴾َ روسری خود را روی گریبان خود بیندازند و پشت سر خود نیندازند. مسلّم متعارف عرفی این است که ستر جسد بر زنان واجب است؛

مسلّماً متعارف عرفی از «و لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها» این است که ستر جسد بر زن واجب است. و وجوب ستر با حرمت نظر ملازمه است

**نظر مرحوم خویی (ملازمه بین وجوب ستر و حرمت نظر دون عکس)**

مرحوم خویی مثل مشهور ملازمه را مطرح فرموده اند که بین وجوب ستر و حرمت نظر ملازمه عرفیه است ولی بین حرمت نظر و وجوب ستر ملازمه عرفیه وجود ندارد یعنی ممکن است نظر بر غیر حرام باشد ولی بر خود این شخص، ستر واجب نباشد؛

**مثل این که:** بر زن حرام است که به جسد أجنبی نگاه کند بلکه صاحب عروه فرموده است که احتیاط واجب این است که به وجه و کفین مرد أجنبی هم نگاه نکند (کما این که علی الأحوط مرد هم به وجه و کفین زن أجنبیه نگاه نکند) ولی مسلّم بر مرد أجنبی، ستر واجب نیست و حرمت نظر زن أجنبیه ملازم با وجوب ستر بر مرد أجنبی نیست.

**نظر آقای زنجانی (عدم ملازمه عقلیه و وجود ملازمه اقتضایی در دو طرف)**

**آقای زنجانی در ملازمه اشکال کرده اند**؛ ممکن است ستر بر زن واجب و کشف حرام باشد ولی بر مرد نگاه کردن جایز باشد و در فقه هم داریم: در مورد زنانی که «اذا نهین لا ینتهین» ستر واجب است ولی نظر جایز است. و لکن ایشان در کتاب نکاح فرموده اند ملازمه ظاهریه وجود دارد هم بین حرمت کشف با حرمت نظر و هم بین حرمت نظر با حرمت کشف؛ یعنی «و لا یبدین زینتهنّ» ملازمه ظاهریه دارد که بر مرد هم نظر حرام است. و اگر به زن بگویند که به مرد نگاه نکن، ملازمه ظاهریه دارد که بر مرد هم ستر واجب است.

و ملازمه ظاهریه یعنی اقتضا وجود دارد که حرمت نظر، حرمت کشف را و حرمت کشف، حرمت نظر را ثابت کند ولی ممکن است مبتلا به مانع شود؛ یعنی اقتضای ملازمه وجود دارد نه این که فعلیّت ملازمه وجود داشته باشد؛ ولی عقلاء طبق قاعده مقتضی و مانع می گویند حال که اقتضای ملازمه بین حرمت نظر و حرمت کشف وجود دارد تا علم به وجود مانع پیدا نکردی عملاً بنای بر ملازمه بگذار و حقّ نداری أصالة البرائة جاری کنی و باید احتیاط کنی.

**نظر استاد (عدم ملازمه عقلی و وجود ملازمه عرفی بین وجوب ستر و حرمت نظر دو عکس)**

**به نظر ما فرمایش ایشان ناتمام است:**

**ما هم قبول داریم که ملازمه عقلیه بین حرمت نظر و حرمت کشف وجود ندارد زیرا؛**

شاید شارع از باب حکمت فرموده است که باید زن خود را بپوشاند تا نامحرم به او نگاه شهوت آمیز نکنند. مثل این که کسی می گوید وقتی از بانک پول گرفتی در جیب خود قرار بده؛ که ملاک آن این است که افراد دزد، برای سرقت آن طمع نکنند و وجوب ستر پول ملازمه با حرمت نظر به آن ندارد بلکه به داعی این است که دزدها طمع نکنند. به زن هم می گویند که بدن خود را نزد اجانب بپوشان که مبادا یک نامحرم، که کم هم نیستند، طمع کنند و نظر شهوت آمیز به تو بیندازند.

**ولی ملازمه عرفیه ای که ظهور ساز باشد، وجود دارد:**

و می گوییم اطلاق ﴿وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنّ﴾َ شامل جایی که ناظر به این زن یک ناظر متدیّن است که أهل شهوت رانی نیست، هم می شود.

البته امکان این وجود دارد که حکمت باشد مثل عدم اختلاط میاه که حکمت در عده است و شاید زنی أصلاً رحم نداشته باشد یا چند سال نزدیکی نکرده باشد، ولی می گویند عدم اختلاط میاه حکمت است و باید عده نگه داری.

**در اینجا هم ثبوتاً امکان دارد که:** حکمت وجوب ستر از نامحرم این باشد که مورد نظر شهوانی أجانب قرار نگیرد که اگر می داند که ناظر، نظهر شهوانی هم نمی کند باز حکم وجوب ستر واجب است. و به أجنبی هم بگویند که نظر شهوانی نمی توانی داشته باشی ولی نظر غیر شهوانی اشکال ندارد.

**ولی این، خلاف ظهور عرفی است**: و وقتی می گویند که ای زنان بر شما واجب است که صورت خود را از نامحرم بپوشانید و از طرف دیگر به مردها بگویند هر مقدار به زنان نگاه کنید اشکال ندارد عرفی نیست و عرف بین این دو تنافی می بیند.

**بله اگر دلیل خاص بگوید که:** ملاک حرمت نظر، احترام زن است و از روایات استفاده کردیم زنی که شرعاً احترام ندارد حرمت نظر بدون شهوت هم ندارد: حال چه زنی شرعاً احترام ندارد؟ در روایت داریم که زنان غیر مسلمان احترام ندارند: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ- أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ.[[3]](#footnote-3) یا راجع به زنان مبتذلات که «اذا نهین لاینتهین» داریم که احترام ندارند: وجوب ستر دارند ولی چون مراعات نمی کنند و خودشان احترام خود را رعایت نمی کنند شارع هم حرمت نظر به آن ها را اسقاط کرده است.

**نکته:** البته حق زن نیست که بگوید من نمی خواهم به من احترام بگذارید بلکه شارع بر زن آزاد و مسلمان واجب کرده است که احترام خود را حفظ کند و خود را بپوشاند. ملاک وجوب ستر بر زن، احترام زن مسلمان است ولی این حق، قابل اسقاط نیست مثل این که بگویند غسل و کفن و دفن میّت از باب احترام مسلمان است ولی کسی حق ندارد به این خاطر که گنه کار است بگوید من را تجهیز نکنید و دفن نکنید و به بیابان بیندازید تا درندگان مرا بخورند و از گناهم کاسته شود؛ خدا این احترام را واجب کرده است و خود شخص هم نمی تواند اسقاط کند. و حتّی وجوب حفظ جان مسلمان از باب احترام است و کافر حربی احترام ندارد ولی مسلمان نمی تواند بگوید که این احترام را نمی خواهم و احترام خونم را اسقاط می کنم. این ها حکم است و قابل اسقاط نیست.

دلیل خاص با ملازمه ظاهری منافات ندارد. ما به أصل عقلایی رجوع نمی کنیم و قاعده مقتضی و مانع را قبول نداریم بلکه می گوییم ظهور عرفی «ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» همین است و اگر به مردی بگویند واجب است قبل و دبر خود را از مردم بپوشانی ظهور عرفی آن این است که بر مردم هم جایز نیست که نگاه کنند [البته کافر فرق می کند و در روایت داریم که نظر به عورت کافر مثل نظر به عورت الاغ است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي‌ عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ- مِثْلُ نَظَرِكَ إِلَى عَوْرَةِ الْحِمَارِ[[4]](#footnote-4) و روایت صحیحه است ولی مشهور به آن فتوا نداده اند]. اگر مسلمانی که جزء مبتذلینی که عورت خود را همه جا کشف می کنند نبود به حمام آمد و لباس خود را فراموش کرده بود بیاورد آیا می شود به او نگاه کرد؟! وقتی به او می گویند که واجب است عورت خود را بپوشانی، ظهور عرفیش این است که دیگران هم حق ندارند نگاه کنند.

**ولی از طرف دیگر ملازمه ظاهریه وجود ندارد که**: به زن بگویند مبادا به جسد أجنبی نگاه کنی و به مرد بگویند باید جسد خود را بپوشانی و ظهور عرفی ندارد: مثل این که وقتی می گویند حرام است به دیگران نظر شهوت انگیز بیندازید ملازمه ندارد با این که بر دیگران واجب است خودشان را بپوشانند. یا مثلاً طبق نظر مشهور بر زن واجب است که وقتی أجنبی را می بیند نسبت به مواضعی که کشف آن متعارف نیست مثل سینه و ران و أمثال آن، چشمان خود را پایین بیندازد که ملازمه ندارد با این که أجنبی باید خود را بپوشاند (البته مشهور بالاتر از این را هم گفته اند؛ صاحب عروه فرموده است که راجع به غیر وجه و کفین مرد فتوا می دهیم که زن نباید نگاه کند و راجع به وجه و کفین هم احتیاط واجب می کنیم که نگاه نکند) [آقای سیستانی می فرمایند اگر تلویزیون چه با پخش مستقیم و چه غیر مستقیم کشتی و فوتبال و أمثال آن را نشان دهد احتیاط واجب این است که زن ها نگاه نکنند. البته اگر با شهوت باشد فتوای به حرمت می دهند.]

بله اگر جوان زیبایی می بیند که زنی دیگر به او نگاه شهوت آمیز می کند واجب نیست خود را بپوشاند هر چند صاحب عروه از باب اعانه بر اثم (نه از باب ملازمه) می گوید باید خود را بپوشاند و امام ره هم فرموده اند واجب نیست.

**تذکّر:** این که گفتیم ملازمه ظاهریه ندارد که نگاه کردن حرام باشد با این که کشف حرام باشد با این مطلب فرق می کند که کسی از روی عمد و به این قصد که دیگران را تحریک کند کشف جسد کند که این صورت مشکل دارد.

**نکته ی فرق گذاری بین دو طرف در وجود و عدم ملازمه**

**متفاهم عرفی این است که:** وجوب ستر برای این است که نظر محقّق نشود و عرف از وجوب ستر می فهمد که نظر کردن مبغوض است و ستر برای این است که از این نظر مبغوض، مانع شود و مقدمه را واجب کرده اند که ذی المقدمه محقّق نشود لذا وجوب ستر کشف از حرمت نظر هم می کند. ولی اگر به زن بگویند که نظر به أجنبی حرام است دلیل نمی شود که مقدمه اعدادی نظر که کشف جسد توسط أجنبی است را هم حرام کرده باشند؛ مثلاً اگر به میزبان بگویند که بر تو حرام است که مشروب بر سر سفره بیاوری، عرف می فهمد که خوردن مشروب هم حرام است ولی اگر به مهمان بگویند که گلوی تو التهاب دارد و نباید آب سرد بخوری؛ معنای این کلام این نیست که صاحب خانه هم نباید آب سرد در داخل سفره قرار بدهد. صاحب خانه آب سرد در سفره قرار می دهد و این شخص باید خودداری کند و نخورد. اگر کسی رژیم دارد و نباید غذا زیاد بخورد به این معنا نیست که صاحب خانه هم نباید زیاد غذا جلوی او قرار دهد. بله ترغیب بر خلاف نظر پزشک و این که به او بگوید غذا زیاد بخور، ترغیب به منکر است و جایز نیست.

**نکته (دلیل حرمت نظر زن به جسد أجنبی)**

راجع به حرمت نظر أجنبیه به جسد أجنبی عرض کردیم هیچ دلیلی نداریم مگر آیه شریفه ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ که عرض کردیم، متعلّق در آیه حذف شده است و حذف متعلّق افاده عموم نمی کند و شاید مراد این باشد که «یغضضن من أبصارهنّ من النظر إلی عورات بقیّة النساء» در مقابل «یحفظن فروجهنّ» یعنی به عورت زنان دیگر نگاه نکنند و عورت خود را نیز در مقابل زنان دیگر بپوشانند. و آیه «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم» هم به این معنا است که نگاه به عورت مردان دیگر نکنند و هم عورت خود را بپوشانند زیرا محل ابتلاء این بوده است و وقتی به حمام عمومی می رفته اند لخت می شدند و لنگ نمی بستند.

و شاید مراد این باشد که «یغضضن من أبصارهن من النظر إلی ما یحرم النظر إلیه یا إلی ما یجب ستره علی الأجنبی» و لذا اطلاقی نداریم که بگوید نظر أجنبیه به جسد أجنبی حرام است.

و مقتضای صناعت این است که بگوییم جایز است ولی چون مشهور فتوای به حرمت نظر به جسد أجنبی می دهند ما هم مثل مرحوم خویی، احتیاط می کنیم البته مگر در مواردی که کشف آن متعارف است: مثل مقداری از بازو، سر و گردن و صورت و مقداری از انتهای پا که می توان فتوای به جواز داد که مرحوم خویی هم فتوای به جواز داده است زیرا بعید نیست که بگوییم سیره بوده است و وقتی مردها این مقدار را نمی پوشاندند اگر نظر به آن بر زنان حرام بود و بر زنان واجب می بود که سر خود را زیر بیندازند، بیان می شد لو کان لبان.

**تذکّر:** شأن نزول آیه راجع به نظر از روی شهوت است که قطعاً یک فرض آیه همین نظر به شهوت است ولی بحث ما در نظر به غیر شهوت است که آیه بیش از حرمت نظر بدون شهوت به عورت ظهور ندارد و عرض کردیم که نهایت از آیه، حرمت نظر به ما یجب ستره علی الغیر استفاده می شود.

**نکته:** راجع به احرام هم مقدار متعارف با حوله احرام پوشانده می شود و حرف ما این است که نظر به مقدار متعارفی که مردها نمی پوشانند اشکالی ندارد حال این مقدار متعارف چه مقدار است موکول به خود شما باشد.

**دلیل سوم**

**دلایلی دیگر وجود دارد که با استفاده از ملازمه، از آن ها حرمت نظر به أجنبیه استفاده می شود؛**

آیه شریفه:﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللاَّتِي لاَ يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾: در روایت، ثیاب به خمار و جلباب تفسیر شده است؛ خمار به معنای روسری است. و جلباب را برخی به روسری های بزرگ معنا کرده اند و لکن جلباب به این معنا نیست بلکه پارچه ی بلندی شبیه عبای مردان و چادر زنان است؛

**معنای جلباب**

شاهد این معنا این روایت است که: عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَذِنَ لَنَا وَ لَيْسَ هُوَ فِي مَجْلِسِهِ فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ جَانِبِ الْبَيْتِ مِنْ عِنْدِ نِسَائِهِ وَ لَيْسَ‏ عَلَيْهِ‏ جِلْبَابٌ‏ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْنَا رَحَّبَ فَقَالَ مَرْحَباً بِكُمَا...[[5]](#footnote-5) معلوم می شود که امام صادق علیه السلام به طور متعارف جلباب داشته اند. یا در روضه کافی حدیث عابد را نقل می کند و در آن راجع به مرد عابد این تعبیر را دارد که «فدخل المدینة بجلابیبه»: و جلابیب مظهر انسان های با شخصیت بود که در مجامع عمومی ظاهر می شدند و مثل عبا بود.[[6]](#footnote-6) زن ها عبا را روی سر می اندازند و مردها روی دوش می اندازند و جلباب هم مثل عبا است.

**خلاصه این که**: آیه می فرماید قواعد من النساء اشکالی ندارد که ثیاب خود را بردارند و در روایت می گوید مراد از ثیاب، خمار و جلباب است یعنی تنها می توانند موی سر خود را به نامحرم نشان دهند و نامحرم می تواند نگاه کند و لذا معلوم می شود که غیر قواعد من النساء نمی توانند موی سر خود را به نامحرم نشان دهند.

البته این، مربوط به موی سر است و شامل قدمین نمی شود.

**دلیل چهارم**

صحیحه بزنطی: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ- فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ- قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ- قُلْتُ فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا- فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا[[7]](#footnote-7). انسان نمی تواند به موی خواهر زن نگاه کندمگر این که خواهر زن از قواعد من النساء باشد و خواهر زن و غریبه حکم یکسان دارند. و راوی در ادامه از قواعد من النساء سؤال می کند که چه مقدار می توان به آن ها نگاه کرد زیرا در ابتدا حضرت فرمود که نظر به موی خواهر زن جایز نیست لذا اینجا که در جواب سؤال می فرماید به شعر و ذراع می توان نگاه کرد متوجه می شویم که مربوط به حکم قواعد من النساء است و ضمیر به قواعد بر می گردد.

روایت اطلاق ندارد و تنها به مواردی که مساوی یا أشدّ است می توان تعدّی کرد مثل نظر به ساقین، شکم و کمر که أشّد از نگاه به موی سر است. ولی روایت نسبت به مواردی که عرفاً أشدّ نیست اطلاق ندارد و آن ها را شامل نمی شود مثل نظر به گردن، نظر به بعض ذراع، نظر به قدمین.

روایات دیگر هم به همین شکل است؛صحیحه عباد بن صهیب: وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ نِسَاءِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ الْبَوَادِي‌ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ الْعُلُوجِ لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِينَ قَالَ وَ الْمَجْنُونَةُ الْمَغْلُوبَةُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ[[8]](#footnote-8)

روایت می گوید نظر به سر زنانی که «اذا نهین لا ینتهین» جایز است که مفهومش این است که نظر به سر غیر این زنان جایز نیست ولی این روایت راجع به نظر به رؤوس است و نسبت به قدمین، گردن و أمثال آن اطلاق ندارد.

**نتیجه بحث از حرمت نظر به غیر وجه و کفین**

**و فیما مضی من الاطلاق غنیً و کفایة**: که عمده ی آن آیه «و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» می باشد و لکن شمول این آیه نسبت به ستر قدمین محل اشکال است زیرا پوشاندن گردن ملازمه با پوشاندن قدمین ندارد.

و لذا راجع به قدمین لقائل أن یقول که اگر ادّعای تسالم بر وجوب ستر قدمین و حرمت نظر به آن در مسأله نبود ممکن بود طبق صناعت بگوییم که وجوب ستر قدمین و حرمت نظر به آن قصور مقتضی دارد زیرا آیاتی که خواندیم راجع به این بود که نظر به سر زنان جایز نیست.

بله در روایت گفت که مراد از «و لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها» مراد از ما ظهر منها: وجه و کفین است که دلالت می کند پوشاندن قدمین لازم است. تنها دلیل این روایت می تواند باشد که راجع به آن در جلسه آینده بحث مفصلی خواهیم داشت که مرحوم خویی فرموده است این روایت هیچ ربطی به بحث ما ندارد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص201، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/201/القدمان) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص202، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/202/الوجه) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص205، أبواب مقدمان النکاح، باب112، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/205/شعورهن) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج2، ص36، أبواب آداب الحمام، باب6، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/36/عورة%20الحمار) [↑](#footnote-ref-4)
5. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج1، ص169.](http://lib.eshia.ir/15101/1/169/جلباب) [↑](#footnote-ref-5)
6. **داستان عابد از این قرار است که**: از امام صادق عليه السّلام روايت كرده‏اند كه فرمود: در بنى اسرائيل مرد عابدى بود كه بهيچ وجه بدنيا آلوده نشده و گرد آن نگشته بود، شيطان (كه از وضع او رنج ميبرد) از بينى خود فرياد كشيد لشكريانش بدور او جمع شدند، بدانها گفت: كداميك از شما است كه بتواند اين شخص را از راه بدر كند؟ يكى گفت: من. گفت: از چه راه بسراغش ميروى؟ پاسخداد: از راه زنها. شيطان گفت: تو حريف او نيستى، چون او زنان را نيازموده (و لذتى از آنها نبرده كه گول بخورد) ديگرى گفت: من. پرسيد: تو از چه راه گولش ميزنى؟ گفت: از راه باده‏گسارى و خوشيها. بدو گفت: تو هم مرد اين كار نيستى چون او اهل اينها نيست، سومى گفت: من او را گمراه ميكنم، پرسيد: از چه راه؟ گفت: از راه كار خير. شيطان گفت: برو كه تو حريف او هستى. شيطانك بيامد و در برابر او جايى را انتخاب كرد و شروع كرد بنماز خواندن. و آن عابد چنان بود كه (شبانه‏روز قدرى) ميخوابيد و استراحت ميكرد، ولى شيطانك هيچ نميخوابيد و استراحت نداشت (يكسره نماز ميخواند). آن مرد عابد كه خود را در برابر او كم ارزش ديد و عبادتش را كوچك دانست بنزد آن شيطانك رفت و بدو گفت: اى بنده خدا چه چيز تو را باين همه نماز خواندن نيرو داده (و وادار كرده)؟ پاسخش را نداد. بار دوم پرسيد باز هم پاسخش را نداد. تا بار سوم كه پرسيد گفت: اى بنده خدا من گناهى كرده‏ام‏ و از آن توبه نموده‏ام و هر گاه آن گناه را بخاطر مى‏آورم بنماز خواندن نيرو ميگيرم. مرد عابد گفت آن گناه را بمن هم بگو تا انجام دهم و دنبالش توبه كنم و در نتيجه (مانند تو) بر خواندن نماز نيرو بگيرم شيطانك بدو گفت: بشهر برو و سراغ فلان زن فاحشه را بگير و دو درهم باو بده و با او درآويز و كام خود برگير (و سپس توبه كن تا مانند من بر عبادت نيرو بگيرى). عابد گفت: دو درهم را از كجا بياورم؟ من كه نميدانم درهم چيست؟ شيطان از زير پاى خود دو درهم بيرون آورده باو داد، عابد برخاست و با همان جامه و لباس خود كه در آن عبادت ميكرد بشهر درآمد و سراغ منزل آن زن را گرفت، مردم او را بخانه آن زن راهنمائى كردند و گمان كردند براى موعظه او آمده عابد بنزد آن زن رفت و دو درهم را پيش او انداخت و بدو گفت: برخيز. زن برخاست و بدرون اطاق خود رفت و بمرد عابد گفت: داخل شو. عابد بدرون اطاق رفت. آن زن بدو گفت: اى مرد تو در وضع و لباسى بخانه من آمده‏اى كه معمولا كسى با اين وضع و لباس بنزد من نميآيد، شرح حال خود را براى من بگو، عابد سرگذشت خود (و شيطان) را براى آن زن تعريف كرد. زن گفت: اى بنده خدا ترك گناه آسانتر از توبه كردن است، و چنان نيست كه هر كس توبه كند بدان برسد (و توبه‏اش پذيرفته گردد)، بنظر ميرسد كه آن كس (كه اين راه را پيش پاى تو گذارده) شيطانى بوده در نظرت مجسم شده (تا تو را از راه بدر كند) اكنون بازگرد كسى را (در آنجا) نخواهى ديد، عابد برگشت و آن زن همان شب از اين جهان رفت، و چون صبح شد ديدند بر در خانه‏اش نوشته شده: بر سر جنازه فلان زن (براى دفن و كفن او) حاضر شويد كه او از اهل بهشت است، مردم همه در شك و ترديد فرو رفتند، و بخاطر همان ترديدى كه در كار او پيدا كرده بودند تا سه روز جنازه‏اش را بخاك‏ نسپردند، خداى عز و جل به پيغمبر آن زمان- كه جز موسى بن عمران كسى ديگر را سراغ ندارم- وحى فرمود: بالاى جنازه فلان زن برو و بر آن نماز بخوان و بمردم بگو: بر او نماز بخوانند كه من او را آمرزيدم و بهشت را بر او واجب كردم چون فلان بنده مرا از گناه و نافرمانى من باز داشت. (الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى، ج‏2، ص: 242) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص199، أبواب مقدمات النکاح، باب107، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/199/الغریبة) [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص470.](http://lib.eshia.ir/11021/3/470/المغلوبه) [↑](#footnote-ref-8)